

## نظر شخصی در نظام کاری

امیرفیض- حقوقدان

تنظیم این تحریریهان سبب لازم گشت که در مصاحبه خانم عبدی با اعلیحضرت اشاره ای آمده بود که اعلیحضرت برخی فرمایشاتشان را نظر شخصی اعلام فرمودند نه در ارتباط با سخنگویی شورای به اصطلاح ملی!

البته که آزادی، خاصه آزادی بیان مجاز میدارد که هر کس نقطه نظرهای خودش را نسبت به موضوعات بیان کند ولی این آزادی در مواردی محدود و مهار میشود.

نخست، وضعیتی است که شخص عضویت یک سازمان سیاسی را داشته باشد و یا عضو جامعه ای باشد که قانون اساسی آن جامعه، مورد احترام و تانید او باشد در این حالت، شخص نمیتواند برخلاف مرامنامه سازمان سیاسی و یا خلاف قانون اساسی اظهار نظر نماید، این چنین اظهار نظرها محکوم به بی اعتنائی است. نظراین افراد وقتی نظر مطلوب، شناخته میشود که در راستای مرامنامه سازمان و یا قانون اساسی کشور باشد چرا که نظر مغایر بانص که قانون اساسی و یا مرامنامه سازمان سیاسی است نظر قابل، شناخته نمیشود.

دوم، که مورد بحث این تحریریهان هنگامی است که صاحب نظر در خدمت شخص و یا سازمان و یا حکومتی قرار دارد که سیاست آن شخص و یا سازمان و یا دولت، مغایر با نظر و اعتقاد مستخدم است.

این چنین مستخدمینی نمیتوانند برخلاف سیاست و روش کاری که در استخدام آن درآمده اند اظهار نظر نمایند و آنرا نظر شخصی خودشان معرفی کنند چنین رفتاری خلاف نظام کاری است.

مثالش ساده است؛ شخصی که در استخدام فروشگاههای است، نمیتواند به خریداران جنس بگوید؛ >این نظر شخصی من است، این اجناس قلابی هستند< اگر شخصی میل ندارد که جنسی که بنظر او قلابی است بفروشد بهتر است که از خدمت آن فروشگاه بیرون بیاید، نه اینکه دستمزد بگیرد و کارمند فروشگاه شناخته بشود و نظر خودش را به مشتریان ارائه دهد.

راست است، کسی که در خدمت موسسه و یا سازمان سیاسی درآمده با تحت الشعاع قرار دادن نظر و عقیده خودش و تبعیت از سیاست سازمان وجدان خود را متالم میسازد، ولی وجدان تا وجدان داریم وجدانی که بیدار و حساس است قبول نمیکند که تحت الشعاع دستمزد قرار گیرند، و وجدانهایی که اسمی هستند بر راحتی تحت تاثیر و باخت خود واقع میشوند که عنوان اختصاصی آنها خود فروش است، نمونه آشکار آن همین آقای سیاوش آذری خودمان است، که در عین اینکه تالم وجدان خودشان را اعلام کرده بود ولی تالم وجدان را تحت الشعاع مواجب بیشتر صدای آمریکا قرار دادند.

نمونه دوم آقای ناصر محمدی از اعضای شورا و وباصطلاح منتخب است، در چند سال قبل که کیهان لندن بسختی بطرفداری از بازرگان فعال بود بمناسبت درخواست درج مقاله ای با کیهان لندن تماس تلفنی گرفتم و خواستم بامسئول کیهان صحبت کنم، آقای محمدی، طرف صحبت قرار گرفت پس از طرح موضوع مقاله، که موافقت با چاپ آن نشد، مگر به صورت آگهی، مسئله طرفداری کیهان لندن از بازرگان بمیان آمد، ایشان گفت: >منهم بانظر شما موافقم ولی من در خدمت کیهان هستم و ناچارم

از سیاست کیهان پیروی کنم درست است که برخلاف وجدانم عمل میشود ولی ناچاری است > بقول یک یهودی <نقد را به چسب وجدان چیه>

انسان وقتی در خدمت کسی قرار گرفت باید حافظ منافع و اعتبار و شهرت و مدافع او باشد انسان اجباری در قبول خدمت اشخاص نادرست و تبهکار و بدنام راندارد، ولی وقتی منافع مادی و یا مسائل دیگر سبب میگردد که انسان خود را در خدمت او قرار دهد نمیتواند برخلاف میل و منافع او عمل کند و اگر نظری مخالف دارد، نظرش مادام که در خدمت دیگری است باید کنار برود و نظرا و همان نظر گردد که نظر کافرهای اوست.

نگاه کنید، شخصیت های سیاسی که نظرات خاصی دارند که بانظردستگاهی که وابسته به آن هستند مخالف است تا هنگامیکه سرکار هستند و در خدمت به آن دستگاه قرار دارند، هیچگاه نظر شخصی خودشان را مطرح نمیکنند، ولی بعد که از خدمت منفصل و یا کنارگیری کردند نظرات مخالف خودشان را در مصاحبه ها و یا بصورت کتاب منتشر میکنند، نمونه برجسته و پیش رو آقای دکتر ولی نصر مشاور ایرانی آقای باراک اوباما است که پس از کناره گیری کتاب <ملت کنارگذاشتنی> را نوشت و در آن بسختی سیاست و مدیریت باراک اوباما را محکوم کرد و مشاوران رئیس جمهور را بی تجربه، خود خواه و بیگانه با اصول دیپلماسی معرفی کرد و نوشت که وزارت خارجه آمریکا در تصمیم گیریها معطل افراد اوباما است .....

آقای دکتر ولی نصر نمیتوانست هنگامی که در استخدام کاخ سفید و مشاور رئیس جمهور بود انتقادات خود را تحت عنوان نظر شخصی منتشر کند چنین عملی را جامعه منور بر نمی تابد که انسان در خدمت سیاست نادرسی باشد به خاطر منافع شخصی.

علیحضرت با قبول سخنگویی شورای به اصطلاح ملی! پذیرفته اند که باب ارائه نظرات شخصی خودشان را مادام که در این شغل هستند مسدود بدارند. زیرا تداخل آنها یعنی نظر شخصی خودشان و نظرات اعضای شورا مانع انجام وظیفه درست سخنگویی شورا میشود و غرض از سخنگویی که اشکار ساختن و بیان ساده خواست ها و تصمیمات مدیران شوراست را منتفی میسازد

سخنگوی شورا در واقع نقش یک دستگاه پیام گیر را دارد یعنی آنچه که تحویل میگردد به دیگران تحویل میدهد (این موضوع در مصاحبه اخیرا علیحضرت و افق هم از سوی ایشان تأیید شد) و در این جریان چیزی که اصلا جای حضور ندارد نظر شخصی خود و یا نظر شخص ثالث و یا بحثهای فلسفی و امثال آنهاست.

اینکه سخنگو نمیتواند از نظرات خودش استفاده کند و امانت دار سخنان دیگران انهم فقط برای انتقال به افراد معینی است تنها در مورد سخنگو مرعی نیست، قضات دادگاه ها هم نمیتوانند در صدور رای از نظرات شخصی خودشان استفاده کنند، (بغیر از قضات شرع) و حتی مصرح است که اگر قاضی در مواردی قبلا نسبت به موضوع ابراز نظر شخصی کرده باشد از رسیدگی به آن موضوع از طریق دادگاه ممنوع است.

در عقد وکالت هم همینطور است وکیل با قبول وکالت موکل ناچار است از اودفاع کند، نمیتواند به دادگاه بگوید <نظر شخص من این است که موکل تبهکار است> قبول وکالت، وکیل را از اظهار نظر شخصی نسبت به موکلش باز میدارد.

قبول سخنگویی شورا همین وزن را دارد نمیتوان با قبول سخنگویی شورا باب نظرات راهمچنان گشوده داشت، اعلیحضرت با قبول سمت سخنگویی، خود و آزادی سخنوری را در مهار اراده مسئولین شورای به اصطلاح ملی! قراردادده اند و در کلامی نه چندان مناسب در اختیار و استخدام شورا در آمده اند حال اگر شورا متشکل از عده ای آدم های بی شخصیت شامل آبدارباشی و سرایدار و کارمندان وزارت خارجه جمهوری اسلامی است، این دیگر مربوط به اعلیحضرت است که نماد هویت ملی و تاریخی ایران را با شغل سخنگویی عوض کرده اند.

اعلیحضرت خواهند بخشد با همه بصیرت و تجربیاتی که بطور طبیعی برایشان ایجاد شده در دامی

بشدت فاساد افتاده اند.

همه افراد دارای نقطه ضعف هائی هستند، وای بروزگار کسی که نقطه ضعف او را دشمنانش بشناسند و آنرا هدف بگیرند که متاسفانه اعلیحضرت در این مورد قرار گرفته شده است.

یکی از شعرا گفته است:

هدهد از آب زیرزمین آگه است ولیک از دامی که زیر پای اوست آگه نیست

اعلیحضرت بمناسبت آتش عشقی که نسبت به بیان مطالب دارند و بقول سعدی <عشق آتش است و هوس تند باد> در تندبادی افتاده اند که توجه به مراتب و آثار آن خیلی هشیاری و ندای وجدان میخواهد.